

## نادر ثانی:

# نگاهی به کشتار در غزه و برخوردهایی چند به آن

چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰

"رهاف المصری" دختری شش‌ساله، سرشار از شادی و امید بود که هیچگاه سالروز هفت‌سالگی خود را نخواهد دید. او جوانه‌ای بود که سالهای سال پیش از زمان موعود چیده شد و بر زمین فرو افتاد. این بار رهاف یکی از نخستین قربانیان حملات هوایی نیروهای نظامی اسرائیل به نوار غزه شد، یکی از نخستین "تروریست"هایی که در یورش وحشیانه این‌بار اسرائیل به نوار غزه جان خود را از دست داد.



آری در روزهای اخیر بار دیگر رژیم صهیونیستی اسرائیل در "تلافی" موشکهای حماس بمب‌ها و موشکهای خود را بر سر توده‌های غیرنظامی نوار غزه فرو ریخته و بار دیگر جان، توان و امکانات مردم فلسطین مورد هجوم قرار گرفته است و به گزارش رسانه‌ها تا بامداد امروز ۶۰ کودک در نوار غزه جان خود را از دست داده‌اند. بمبارانهای اخیر شرایط زندگی در نوار غزه را بسیار دشوارتر از گذشته کرده و کمبود آب، الکتریسیته، غذا و دارو در هر گوشه این محدوده، به ویژه با در نظر گرفتن آنچه ویروس کرونا به توده‌های غزه تحمیل کرده است زندگی را دشوارتر از همیشه کرده است. همین امروز در غزه اعلام شد که آخرین آزمایشگاهی که می‌توانست آزمایشهای ارائه‌شده در مورد کووید ۱۹ را تجزیه و تحلیل کند با خاک یکسان شده است.

در این میان به گمان من برخورد دولتهای حامی اسرائیل و نیروهای سیاسی که در مسیر تضاد خود با اسلام و جریانات اسلامی به حمایت از اسرائیل کشیده شده‌اند جالب توجه است که در این نوشته تلاش خواهم کرد که به این دو موضوع بپردازم.

دولتهای حامی اسرائیل (از جمله دولت سوئد، کشوری که من در آن زندگی می‌کنم) در دفاع مستقیم و یا غیرمستقیم از آنچه که دولت اسرائیل به انجام می‌رساند از "حق اسرائیل در دفاع از خود" می‌گویند. اینان توضیح می‌دهند که "دفاعی" که از آن یاد می‌کنند، این بار دفاع در برابر موشک‌هایی است که از سوی "حماس" به سوی اسرائیل پرتاب شده و تا به امروز در مجموع ۸ نفر را به قتل رسانده است؛ اما اینان همزمان گویی از سوی "فراموش کرده‌اند" که دلیل پرتاب این موشکها چه بوده و از سوی دیگر در این اندیشه نیستند که "حق توده‌های فلسطینی در دفاع از خود" کدام است و در کجا قرار می‌گیرد. در اینجا برای اطلاع باید اضافه کنم که در راهنمایی آموزشی برای مقاومت "اگر که

جنگ به سراغ ما بیاید" که از جانب "دفاع کلی سوئد" در اختیار تمامی کسانی که در این کشور زندگی می‌کنند قرار داده شده، از جمله آمده است:

- "مقاومت باید همواره و در تمامی شرایط به کار گرفته شود. همه چیز بستگی به تو دارد، به فعالیت تو، به سرسختی تو در انجام تصمیمت، به خواستت برای ادامه بقا. ما هرگز تسلیم نخواهیم شد."
- "هر حمله‌ای به آزادی و استقلال کشور با اسلحه پاسخ داده خواهد شد. هر بیانی‌ای دایر بر آنکه به مقاومت پایان می‌دهیم نادرست است. سوئد از خود دفاع خواهد کرد، می‌تواند از خود دفاع کند و باید از خود دفاع کند."
- "دشمن را هرگز نباید در آسایش گذاشت بلکه باید همواره او را با حمله به مراکز آن، جوخه‌های وسایل نقلیه آن، پادگان‌های آن و انبارهای آن مورد تشویش قرار داد."



پرتاب موشک‌های حماس این‌بار در پی تلاش نیروهای راست افراطی اسرائیلی و دفاع نظام حاکم بر این کشور در بیرون راندن فلسطینی‌ها از محله "شیخ جراح" (۱) در بخش شرقی اورشلیم (بیت المقدس) از خانه و کاشانه خود بود. چرا؟ چون به گفته اسرائیل این خانه‌ها در دوره‌ای در سالهای پیش از ۱۹۴۸ در اختیار یهودیان بوده است! اشغالگران یک سرزمین از اشغال چند خانه شکوه کرده و با استفاده از نیروی قهریه خود بر آن هستند که پس از ۷۳ سال فلسطینی‌ها را از خانه‌ها و کاشانه‌های خود رانده و به اصطلاح "حق را به حق‌دار" برسانند!



پس از اعلام یکجانبه استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸ (آنچه فلسطینی‌ها آنرا "نکبه" یا به عبارت دیگر دوران نکبت و خواری، می‌خوانند) بود که اردن از طرف سازمان ملل متحد مأموریت یافت که مسئولیت اداره بخش شرقی شهر اورشلیم را که در نقشه پیشنهادی سازمان ملل بنا بود دارای اداره‌ای بین‌المللی باشد، بر عهده بگیرد. اردن نیز با مشورت و همکاری "سازمان یاری فلسطینی‌ها در سازمان ملل متحد" (۲) ۲۸ خانواده فلسطینی را که در نتیجه درگیری‌ها کاشانه‌های خود را از دست داده بودند در محله "شیخ جراح" اسکان داد.

چهار سال پس از جنگ اسرائیل با همسایگان عرب در سال ۱۹۶۷ اسرائیل در تضاد با تمامی معاهدات بین‌المللی بخش شرقی شهر اورشلیم را اشغال کرده و در تضاد با تمامی اعلامیه‌های بین‌المللی نه تنها به اشغال خاتمه نداد، که اعلام کرد که تمامی یهودیانی که پیش از سال ۱۹۴۸ در این ناحیه سکونت داشته‌اند می‌توانند به خانه‌های خود برگردند. این بازگشت که تصمیم آن به وسیله پارلمان اسرائیل در سال ۱۹۷۲ گرفته شد هنوز پس از نزدیک به ۵۰ سال نتوانسته است به اجرا درآید. از سویی فلسطینی‌ها بر این باورند که ۲۸ خانواده فلسطینی به وسیله یکی از ارگانهای سازمان ملل متحد در این ناحیه اسکان داده شده و از اینرو حق ادامه اسکان در آن را دارند. از سویی دیگر مقامات اسرائیلی می‌گویند که خانه‌های این منطقه در سال ۱۸۷۵ به وسیله مهاجرین یهودی اروپایی از فلسطینیها خریداری شده و از اینرو باید در مالکیت آنان قرار گیرد.

روز ۱۰ فوریه امسال (۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۹) یکی از دادگاه‌های مرکزی اسرائیل اعلام کرد که حق مالکیت خانواده‌های یهودی‌ای را که پیش از سال ۱۹۴۸ در این ناحیه سکونت داشته‌اند به رسمیت می‌شناسد و از خانواده‌های فلسطینی‌ای که در این ناحیه زندگی می‌کنند خواست که تا روز ۲ ماه مه (۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰) خانه‌های خود را خالی کرده و به یهودیانی که ۷۵ سال پیش از این ناحیه رفته بودند عرضه نمایند. فلسطینی‌ها در مورد این تصمیم به دادگاه عالی اسرائیل شکایت برده‌اند اما این فرجام‌خواهی نتوانسته است مانعی برای اعتراضات و درگیری‌های گسترده شود. فلسطینی‌هایی که نمی‌خواهند خانه‌های خود را ترک کنند از سویی و جریان‌ات راست افراطی یهودی به ویژه جریانی به نام "اوتسما یهودیت" (۳) (به معنای "قدرت یهودی") که در فکر ایجاد "اسرائیل بزرگ" هستند، در این درگیریها که به ویژه به دلیل همزمان شدن با ماه رمضان شدت بیشتری یافته است فعال بوده‌اند. در حمایت از خواسته‌های این فلسطینی‌هاست که توده‌های فلسطینی از جمله آنان که ساکن نوار غزه هستند به حرکت برخاسته‌اند و در حمایت از این جنبش است که "حماس" که بزرگترین جریان سیاسی و نظامی نوار غزه است به پرتاب موشک به اسرائیل اقدام کرده است. روشن است که من توافقی با حماس که نیروئی ارتجاعی است ندارم و صرفاً آنچه روی داده را تشریح می‌کنم.



جالب اینجاست که بسیاری از کشورهای که امروز از "حق اسرائیل در دفاع از خود" داد سخن داده و از ضرورت "خودداری طرفین" از اعمال حرکات قهرآمیز سخن می‌گویند، همزمان باور دارند که نیروهای اسرائیلی سالهاست که سرزمین‌های فلسطینی‌ها را اشغال کرده و واقعیت آن است که در سالهای اخیر نه تنها این اشغال کاهش داده نشده، که با وسعت بخشیدن به ماوهای اشغالگران در ساحل غربی رود اردن و در گوشه و کنار شرق اورشلیم دامنه‌های این اشغال گسترش داده شده است.

و اما کمی هم در مورد نیروهایی که در بسیاری از مواقع به دلیل رویارویی خود با اسلام و جریانات اسلامی دانسته یا نادانسته به دام دفاع از اسرائیل افتاده‌اند بگویم.

برخی از این نیروها کار را به جایی رسانده‌اند که در هنگام دفاع از اسرائیل از این کشور به عنوان یک کشور دمکراتیک یاد می‌کنند. به راستی اینان از واژه "دمکراتیک" به چه دلیل استفاده می‌کنند و پیامد چنین استفاده‌ای کدامین است؟ آیا یک نظام "دمکراتیک" آن است که "انتخابات" در آن صورت می‌گیرد؟ در این صورت چنین نیروهایی باید نظام "جمهوری اسلامی" را نیز نظامی "دمکراتیک" به حساب بیاورند! شاید هم‌زبان با من بگویند که "انتخابات" در جمهوری اسلامی چیزی جز خیمه‌شب‌بازی نیست و برای آنکه بتوانیم ارزیابی درستی از چنین نمایشاتی داشته باشیم باید به قانون اساسی جمهوری اسلامی مراجعه کرده و بدینگونه عدم وجود دمکراسی در جمهوری اسلامی را نشان دهیم. بسیار خوب. کاملاً درست می‌گویند! اما از چه رو همین کار را در مورد جمهوری اسرائیل به انجام دریاوریم؟

من در فضای مجازی به خلاصه‌ای از قانون اساسی این کشور دست یافته‌ام (۴). در این مجموعه از جمله آمده است:

- اصل اول (در صفحه ۱۰): دولت اسرائیل یک کشور یهودی و خانه ملی مردم یهود است، جایی که مردم یهود آرزوی خود برای تعیین

سرنوشت خود را مطابق با میراث تاریخی و فرهنگی خود، برآورده می‌کنند.

- اصل نوزدهم (در صفحه ۱۲): حق قانونی زمانی محدود می‌شود که اجرای آن به امنیت کشور، امنیت عمومی و رفاه عمومی، اخلاق عمومی، نقش دولت اسرائیل به عنوان خانه ملی مردم یهود، ماهیت دولت اسرائیل به عنوان یک کشور دموکراتیک یا برآوردن اجرای قوانین علیه فعالیت مجرمانه آسیب برساند.
- اصل بیست‌ویکم (در صفحه ۱۳): اورشلیم پایتخت اسرائیل است. اورشلیم مقر رئیس دولت، کنست (یادداشت ۵ در پانوشت‌ها) قوه مجریه، دیوان عالی کشور قوه نظارت بر امور کشور است.
- اصل بیست‌وسوم (صفحه ۱۳): تقویم یهودی تقویم رسمی کشور است. (یادداشت ۶ در پانوشت‌ها)
- اصل بیست‌وچهارم (صفحه ۱۳): روزهای استراحت مشخص شده برای نظام اجتماعی اسرائیل، سبت یهودی و تعطیلات یهودی است. هیچ کارگری در این روزهای استراحت نمی‌تواند استخدام شود، مگر اینکه طبق قانون تعیین شده باشد. فعالیت‌های ممنوع در این روزهای استراحت با اساسنامه تعیین می‌شود. غیریهودیان ممکن است در تعطیلات مذهبی خود از کار خودداری کنند. روزهای استراحت هر جامعه مذهبی را دولت تعیین می‌کند.
- اصل بیست‌وهشتم (صفحه ۱۳): افراد زیر حق بازگشت به عنوان "اولیم" (یادداشت ۷ در پانوشت‌ها) را به اسرائیل دارند: (۱) فرزند شخصی که طبق قانون یهود یهودی است. (۲) شخصی که به یک جامعه یهودی پیوسته است و پیوند قابل‌قبولی با قوم یهود و میراث آن دارد، بدانگونه که در اساسنامه تعیین می‌شود. همسر و فرزندان یک اوله (یادداشت ۷ در پانوشت‌ها)، که همراه با اوله یا تقریباً همزمان با او مهاجرت می‌کنند، حق دارند بنا به قانون تعیین شده در اسرائیل اقامت داشته باشند. حقوق مندرج در این ماده می‌باید به موجب اساسنامه با توجه به آنکه فردی رفاه عمومی را به خطر می‌اندازد، لغو شود.
- اصل سی‌ویکم (صفحه ۱۴): نظام اجتماعی اسرائیل موظف به اداره یک سیستم آموزشی ملی، از جمله یک سیستم ملی آموزشی مذهبی، که باید مهارت‌های ابتدایی را به همراه داشته باشد، می‌باشد. تاریخ، میراث و آداب و رسوم مردم یهود باید در مدارس که به یک جمعیت یهودی خدمت می‌کنند، آموزش داده شود. هر جامعه‌ای ممکن است محتوای منحصر به فردی را به برنامه آموزشی در مدارس که به

جمعیت خود خدمت می‌کنند اضافه کند، یا ممکن است موسسات آموزشی خصوصی را اداره کند، همانطور که در قانون تعیین شده است.

بسیار خوب! آنچه در بالا آمده است شکل اداری و تزئین شده محتوای "دمکراسی" در اسرائیل است و ربطی به واقعیت اجتماع این کشور - که آنرا باید از فلسطینیهای این کشور پرسید - ندارد اما همین اصول بزرگ شده نیز از سویی در مقابله با اصول پایه‌ای یک جامعه دمکراتیک و از سویی دیگر در مقابله با معاهده‌های بین‌المللی در تقابل قرار داشته و شدیداً غیر دمکراتیک می‌باشند.

نکته جالب دیگری که مورد استناد نیروهایی که در مصاف با اسلام و نیروهای اسلامی (همانند حماس) در جبهه حمایت از اسرائیل فرار گرفته‌اند ارزیابی از این نیرو (و نیروهای همانند آن) به مثابه یک بخش از "اسلام سیاسی" و نیرویی "تروریستی" می‌باشد.

در اینجا هم گویی این نیروها "فراموش می‌کنند" که می‌باید اصل عدالت در ارزیابی را به جای بیاورند. اگر حماس را باید بخشی از "اسلام سیاسی" تلقی کرد (که بدون شک اینگونه است) آیا صهیونیسم را در کلیت خود می‌توان چیزی جز بخشی از "یهودیت سیاسی" ارزیابی نمود؟ اگر "صهیونیسم" در تمامی دوران وجودش و در کلیت ساختار فکری خود جریانی سیاسی نبوده و نیست پس چیست؟ و چرا نیروهای اینگونه از آن به مثابه "یهودیت سیاسی" یاد نمی‌کنند؟ (۸) آری صهیونیسم بدون شک درست به همان اندازه حماس، حزب‌الله، داعش و راست‌های مسیحی در آمریکا جریانی "سیاسی - دینی" است. فراموش نباید کرد که درست به همانگونه که بخشی از مسلمانان در برابر حماس جبهه‌گیری می‌کنند، بسیاری از یهودیان (حتی یهودیان محافظه‌کار) و مسیحیان فلسطینی نیز در برابر صهیونیسم موضع گرفته و از فلسطینیها و مبارزات بر حق آنان حمایت می‌کنند!



برای من بسیار جالب است بدانم چگونه نیرو‌هایی که نه تنها "حماس"، بلکه تمامی آنان را که از حق وجود خود دفاع کرده و در بسیاری از مواقع با سنگ به رویارویی با تانک و هواپیماهای بمبافکن می‌روند، را جریاناتی "تروریستی" ارزیابی می‌کنند همزمان می‌توانند دولتهای اسرائیل را که در تمامی دوران حیات نظام اجتماعی آن سرزمینهای دیگران را به اشغال خود درآورده، با زیر پا گذاشتن تمامی مصوبات بین‌المللی در خلال این سالها به اشغال خود ادامه داده و با حرکات و حملات تروریستی بیکران در اسرائیل و در کشورهای دیگر (حتی در اروپا) از "حق حیات خود دفاع کرده است" (!!!!!!!) تروریست نخوانند! به راستی واژه تروریست معنایی دلخواهی دارد یا با واقعیت عملکرد نیروها معنا می‌یابد؟



چنین نیرو‌هایی به اشکال گوناگون و به طور غیرمستقیم توده‌های فلسطینی (به ویژه در نوار غزه) را مورد نکوهش و شماتت قرار می‌دهند که چرا در انتخاباتی آزاد به "حماس" رای داده‌اند!!!! این دیگر بسیار جالب است! آیا از جانی پیامدی از "انتخابات" آزاد نمی‌تواند آن باشد که توده‌ها به هر دلیل که باشد به نیرویی که مطابق میل و نظر ما نیست رای دهند؟ و آیا از جانب دیگر ضرورت ندارد که ببینیم توده‌ها چرا چنین کرده و می‌کنند؟ آیا واقعیت این نیست که دیکتاتوری آپارتاید اسرائیل از سویی، فعالیت‌های اجتماعی "حماس" از سویی و فساد مالی و اجتماعی بیکران موجود در "تشکیلات خودگردان فلسطین" و عدم کارایی و امکانات بسیار ناچیز آن از سویی دیگر به دفاع بخشی از توده‌ها از جریانی چون "حماس" دامن زده است؟

جالب توجه اینجاست که امروز بسیاری از مردم اسرائیل از خانه‌های خود بیرون آمده، علیه حملات وحشیانه نیروهای نظامی خود حرکت کرده و از مبارزات فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند و همزمان برخی از نیروهای ایرانی (در داخل و در خارج از کشور) به بهانه "مبارزه با حماس اسلام سیاسی" و یا "مبارزه با جمهوری اسلامی" از حملات اسرائیل و نتانیاهو حمایت کرده و ندا سر می‌دهند که "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران!" زهی بی‌شرمی. آیا بهتر نیست فریاد سر داد: "هم غزه، هم ایران، آزادی برای انسان!"

از سویی دیگر باید به یاد داشت که جنگ اخیر یک ملت بازنده داشته است و دو نیروی برنده داشته است. بازنده توده‌های فلسطینی به ویژه در نوار غزه است و دو نیروی "برنده" از سویی حماس است که در پیامد کشتار اخیر موقعیتی بالاتر پیدا می‌کند. گردانندگان حماس به خوبی می‌دانند که در میدان نظامی کوچکترین شانسی در برابر ارتش تا به دندان مسلح اسرائیل ندارند اما میدان تبلیغاتی، اجتماعی و سیاسی کارزار دیگریست. در این میدان قربانی شدن توده‌ها غیرنظامی غزه و به ویژه کودکان می‌تواند به مثابه برگه برگه در خدمت حماس قرار گیرد. و در سویی دیگر "برنده دیگر" دولت اسرائیل و در راس آن بنیامین نتانیاهوی جنایتکار که پیش از درگیریهای اخیر در معرض تهاجمات بسیار قضایی و سیاسی قرار داشت و در حال هم سقوط و هم ریسک زندانی شدن بود که با بارش موشکهای حماس از آسمان گویی "هدیه‌ای آسمانی" برای نتانیاهو ارسال شد تا بار دیگر موقعیت او را مستحکم نماید.





در پایان باید تاکید کنم که اختلافات اسرائیل با فلسطین بدون در نظر گرفتن تنیدگی دولت اسرائیل با امپریالیسم و نقش صهیونیسم در جهان غیر قابل شناخت و درک می‌باشد. تنها کسانی قادر به شناخت موقعیت پیچیده انقلاب خلق فلسطین می‌شوند که وابستگی اسرائیل به امپریالیسم و به خصوص امپریالیسم آمریکا را بفهمند و در نظر بگیرند. البته با نگاهی تاریخی به مسئله اسرائیل و انقلاب خلق فلسطین به روشنی می‌توان به ابعاد این رابطه پی برد. این رابطه البته امر پنهانی هم نیست و در ۷۰ سال گذشته هیچ رئیس جمهور آمریکا نبوده که بر تنیدگی امنیت ایالات متحده آمریکا با اسرائیل سخن نگفته یا میلیاردها دلار کمک مالی در اختیار دولت اسرائیل قرار نداده باشد. به همین دلیل هم رسیدن خلق فلسطین به حق تعیین سرنوشت خود وابسته است به نابودی سلطه امپریالیسم در منطقه و همه سگهای زنجیرش تا شرایط برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم منطقه مهیا شود.

درود بر توده‌های محروم فلسطین که برای رسیدن به آزادی می‌جنگند!  
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!  
زنده‌باد آزادی! پیروزباد انقلاب!

## پانوشت‌ها:

1) UNRWA = United Nations Relief and Workers Agency for Palestine Refugees in the Near East

2) Sheikh Jarrah

3) Otzma Yehudit

(۴) آدرس دستیابی به این سند:

<https://u.cs.biu.ac.il/~koppel/constitution-english-04%5B1%5D.07.06-published.pdf>

(۵) به موجب این تقویم امروز ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ هجری شمسی (۱۴۰۰ سال خورشیدی پس از هجرت محمد از مکه به مدینه) برابر با هشتمین روز از نهمین ماه سال ۵۷۸۱ پس از خلقت (!!!!) است.

(۶) نام پارلمان کشور اسرائیل

(۷) "اولیم" Olim یا "اولاه" Olah (به عبری) و یا "آلیاه" Aliyah (به عبری و انگلیسی) به فردی گفته می‌شود که به موجب باور صهیونیستی دارای حق کامل و خدشه‌ناپذیر مهاجرت به سرزمین موعود (مهاجرت به حق) می‌باشد. دو موج نخستین کوچ

اولیم‌ها به "سرزمین موعود" پس از پیدایش صهیونیسم و در دوران امپراطوری عثمانی در خلال سالهای ۱۸۸۲ و ۱۹۱۴ (پیش از آغاز جنگ جهانی اول) به جامه عمل درآمد. هر "اولیم" (یهودی‌ای که بخواهد به سرزمین موعود مهاجرت نماید) مورد پذیرش اسرائیل قرار گرفته و از بدو ورود شهروند این کشور به شمار آمده و می‌تواند از حقوق شهروندی در آن برخوردار گردد.

۸) "صهیونیسم" (Zionism/Sionism) اندیشه‌ای است که پایه‌های آن در طی دو ماه در سال ۱۸۹۵ توسط "تئودور هرتزل" (Theodor Herzl)، اندیشمند و فعال اجتماعی یهودی و شهروند امپراطوری "اتریش - مجارستان" در کتاب "دولت یهود" (The State of the Jews) پرداخته شد. هرتزل که شاهد فشار بسیار بر یهودیان ساکن اروپا (هم اروپای شرقی و هم اروپای غربی) بود چاره را در آن می‌دید که یهودیان بتوانند سرزمینی از آن خود داشته باشند و تمامی یهودیان در آنجا اقامت گزیده و بدینگونه از گزند دیگران در امان باشند. هرتزل بهترین مکان برای برآوردن چنین خواسته‌ای را سرزمین فلسطین، جایگاه کهن یهودیان، می‌دید اما آن را ضروری ندانسته می‌توانست قبول کن که سرزمین دیگری (مانند اوگاندا) جایگاه این سرزمین موعود باشد. پس از آغاز جنبش صهیونیستی که جنبشی کاملاً سیاسی بود تعداد نه چندان زیادی یهودی به فلسطین مهاجرت کردند اما مهاجرت اساسی و تبدیل فلسطین به سرزمینی با تعداد بسیاری یهودی پس از پایان جنگ جهانی دوم و آنچه که نازیست‌ها بر سر بسیاری از اقلیتها (از جمله کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، کولی‌ها، همجنس‌گرایان، درماندگان جسمی و ..... ) و به ویژه یهودیان آوردند صورت گرفته و از اینرو می‌توان گفت که فلسطینی‌ها ناچار شدند تقاص گناهان اروپائیه‌ها را بپردازند.

